

بَاحِ تَرِكِ عَرَبِي اَسَانِي ۱۴۰۰

پيروزي جان دبير عربي كسيبا - گلستان

۲۶- ۱۴

ما اَنْجِي تَقَدِّمُوا (پيش نبرسيه) (انقسام) (پران خودمان) من ضر (از خودي) (تجربه) (آن را من باسيه) عذابه (ترضا)

ردنيزه ها:

- ۱- نيليه خود، آنها
- ۲- كوه فر ما آنها
- ۳- نيلوي، آنها

۲۷- ۱

رَبَّانِي (چون) قَاتِلِ (آن تملك) (ملك خودي) تَتَطَلَعُ (تواني) (بالظلم) (بظلم) كَلَّ مَاتَرَهُ (هر چه را خواص) (لكن نه عباد مظلوم) (دري با درعان نيك مظلوم) (تفقد) (از دست دادن) كَلَّ مَا قَدَّ مَلَكْتَ (هم آنچه را ملك شد آن)

ردنيزه ها:

- ۲- تواننده باشي، دريت دارين با علمه تو، از دست خواص داد ۳- تواناي داريم باشي، از دست
- ۳- حزينان را كه دريت دارين، حزينان

۲۸- ۱۴

قَدِّمُ (تقديم كرد) صَدَقْتُ (دستم) هَدَيْتُهُ (هديه داري) فَيُكَلِّمُهُ (و الكوعظته) (در زينه صلب و پند) كَانَتْ قَمِيَّةً (مراهنه نمود) ارشدني (مراهنه است) (مرد) (الذي سئل الكثير) (پوي) (راه فر) عُلَّاهَا (نيزه ها):

- ۱- هدي را كه ايد دستم، هديه مرا ناله ۲- است، خويشترين راه هديه مرا كند ۳- هدي را كه ايد دستم، بهترين راهها

لا مَوْضِعَ (افضل نمی شود) اَفْضَلُ (برادرم) اِنْ سَبَبٌ (دشنام) اَعْدَمُ (من سخته) (به کسی که)
اورا خشمگین کرده است) بَحْكَمِهِ (با برادریش) كَرِهَ (خدا را خشنود و می سازد)
رد فرنیها:

- ۱- دشنام دادن، برادرم را، برادریش ۲- برادرم را دشنام دادن، خداوند افضل می سازد
- ۳- رضایت نمی دهد، خداوند او برادریش خشنود و می سازد

اِنَّ (قطعاً) اَكْمَلُ (ندانم) سَبَبٌ (باعث می شود) اِنَّ نَعْبَهُ (بیایم) كَرِهًا (راههای را)
لِقَصَادِ صَيَانَا (برای نذران زندگیمان) كَلَّمَا (و کی) اَسْتَقَرَّ (منتهی می شود) اِنَّ اَلْحَاوَةَ (به ضایع)
رد فرنیها:

- ۱- سبب یافتن، (همه کارها سهل الوصول) زندگی، ۲- سبب آن است از زندگی (بسیار) و سبب آن
- صلوة می شود، بیجا مدح -

لَا يَحِزُّنُنِي (منادیم) اِنَّا اَفْعَلُ كُنْتُ (قولی) اَلنَّزِيحُ (تَفَعَّلَ، كَسَبَ) (مستحق و توبه)
عَنِّي (در مورد من) جَاهِلِينَ (جاهلانه) وَاَنَا اَعْلَمُ (و چاکلم) مِنْ اَعْمَاءٍ
جَاهِلِينَ (به جهلستان) اَعْتَمَ .

- ۱- از جهل من کنج گشودم من جهالتشان را می دانم
- ۲- ابداً ناراحت نمی کند
- ۳- عیالگاه، درباره جهل من، من دانم، ناراحت نمی کند

۳۲-۳۱

شگفتی‌ها

عجائب الخلق كثيرة (عجائب خلقت بسیار است) منها (از جمله) هند اساطیر
 ماهیان هند (لا تمضی دروشن نهر بخند) یا لا تمضی الا بالفضو المفضی (فقط با نور روشن بخش
 روشن بخند) الذی کت عبورها (که زیر چشمهاست نه است)
 رد نرنی‌ها:

- ۱- ماهیان فخر، چشم دارند، دایره ۲- عجائب زیادی در خلقت است، نوری که
- ۳- شگفتی‌های بسیار، در ماهیان، اردشن نوری

۳۳-۳۲

خلط‌های ترنیه‌ها:

- ۱- بر سینه آن نذر در (ن لای عمر نذر کلام) ۳- باب ضمن اشیه (اشیه و سینه)
- تبدیل کرده است (تبدیل کند) ۴- گریه با شرح، از زبانش نذر است (شرح جامع
 یار کسده از زبان رب او احوالی خاص قرار داده است)

۳۴-۳۳

علاوه از ترنیه‌ها:

- ۲- مضمین گل (شش گل) سوسن (سم‌نا) ۳- سوسن جانزده (سه جانزده)
- ۲- به هوش آید که (هوش آمد) این دو (از این دو) برابر او (ذکر ترنیه)

۳۵-۳۴

دانش آموزان (کالیب) رد نرنیه‌ها (۲ و ۴) تمرین‌های درس (تاریخ الدرس) ارد
 نرنیه‌ها (۲ و ۴) که مژگن (جهد صنیه) رد نرنیه‌ها ۲، ۳، ۴ (جمع حالتی)

درک مطلب (متن)

هوا، خواهیم که اراده را اقولیم پس تحمل لازم است. اگر بعضی وقتها سختی و دل سوزان موثر در راه تحقق آن است. بعنوان مثال قوه انسان بتواند تحمل کند بهر اینکه در اصل دریا در سرت است. پس این آنکه از اضطراب در آن است، او کاهد. حتی همین در این زمینه استغناء از خطاها بخش بزرگی ممکن است و در بهر وضع بین سایر این انماض از آن بعضی وقتها ممکن است تا با اراده قوی از نوبه کار برگردد و مانده نماند که عادت قوی اراده است و کند. اگر نظم باشد و اگر کمبود باشد. و عامل دیگر تعیین بازه بعد از انجام کار به شرفا در این است و صحت است. زیرا آن از حقیقت سبب شود که بعضی وقتها را فراموش کند، بداند که آن را در انجام آن کار کرده و از صحت دیگر موجب شوقی بود کار شود.

۳۶- کدام موضوع در متن ذکر شده؟ (۴)

۱- اثر عادت قوی در انسان ۲- فائده انماض بعضی خطاها ۳- تأثیر نه در ضلالت در ایجاد ارضی برای انسان ۴- آموخته شدن انسان و اثر آن در راه دست یافتن بر موفقیت

۳۷- صحت این سخن کن (۲)

- ۱- هوا، انسان اراده قوی داشته باشد، کارش کوچک و عادت نظم در آن نرسد نماند.
- ۲- هر چند عادت ترتیب و دوری از تنگی، شخصیت انسان را در زمینه اراده بالا می برد.
- ۳- ما باید هم حفظ ایمان را بنویسیم و در عادتش را فراموش کنیم تا از نوبه کار سیر داریم.
- ۴- تعیین بازه بهترین وسیله برای دست یافتن به اراده قوی است.

۳۸- (۱)

۱- تقویت ضلالت برای مردم در راه تحقق اراده قوی کافراست.
که مشخص نمی باشد می تواند کافر باشد.

1

۳۹- برابر است یافتن به اراده قوی باید - - -

۱- قَوَّءٌ حِيَالًا، اتَّقَوْتُ كِتْمًا . (با توم بیسن) (از اغمضنا ان تفعل
ارادنا قوَّةً فان التحلّل حين دره .

۴۰- ۲

حَبِيْبٌ (ماضیه من فِضْل من باب تَفَعُّل) نادره (از باب تَفَعُّل)
سَبَبٌ (من باب تَفَعُّل) نادره (از باب تَفَعُّل)

۴۱- ۳

حَبِيْبٌ (ماضیه من فِضْل من باب تَفَعُّل) نادره (از باب تَفَعُّل)
سَبَبٌ (من باب تَفَعُّل) نادره (از باب تَفَعُّل)

۴۲- ۲

اَعْوَى (معاف الی) نادره (چون صفت بران اراده است)

۴۳- ۱

سَعَوْنَ رَمَائِسٍ (سَعَوْنَ وَرَمَائِسٍ) اعداد معرود و کت او ستر
هَمَّ (ضَمَّ است)

۴۴- ۴

غلط‌ها را نزنیدها:

۱- دَنْبٌ (ذنوب) جمع دَنْبٍ (دم صوات)

۲- أقدام (جمع اقدم) و شرافت مِثْلُ الرَّجُلِ (جمع) یا - (رجل مردان)

۳- رِيحٌ (فوزش مِثْلُ رِيحٍ) رِيحٌ (هم معانی بود)

۴۵- (۳) آلات جمع مؤنث آله

۱- ابیات ۲- اصوات ۳- اوقات جمع تکبیر

۴۶- (۲)

افلح - فعل لازم و نیاز به مفعول ندارد

۴۷- (۳)

بیتی (بین) و وزن فرد و حرف اصل فعل است
سائر نیزه ها:

۱- اربلتی (ارس) ۲- اعبس (اعجب) ۳- تعبتی (تعب)

۴۸- (۳) عطف جارزیه مان
درگزیه باید (استخدم النفا) گزیه ۲ در کم فعلتون لازم
و مفعول نمیشود

۴۹- (۲) دیگر از گزیه مفعول و در وصف است
سائر نیزه ها:

۱- (تدور) ۲- (شیر) ۳- (محصی) که بر تکیه عیناً بوا عطا و کتاب
را وصف میکنند

۵- (۴)

الرحم (ال) دارد و الیم ال دارد و مردند او را را گزیه از لفظ (الیه)
و شیها استفاه و گیم کرد اینی باید با اینها الرحم